

یک «برنامه‌ی اقدام» برای فرانسه^۱

۱. تهدیدات فاشیسم و جنگ!

به تمامی زحمتکشان فرانسه!

فرانسه تحت رهبری بورژوازی بزرگ، در حال غرق شدن در اضمحلال و فروپاشی جهان سرمایه داری است. در محافل حاکم جامعه، در تمامی نهادهای رژیم، رسوایی‌ها رو به تزاید اند؛ نفوذ ثروتمندان همچون عفونت در حال گسترش است. برای کارگران، بیکاری رو به رشد؛ برای دهقانان خرد، تباهی؛ و برای تمامی استثمارشدگان، فلاکت است که فزونی می‌یابد.

سرمایه داری محتضر، ورشکسته است. و طبقه‌ی حاکم تنها یک برنامه برای خروج از این ورشکستگی تاریخی دارد: هم چنان فلاکت بیش‌تر برای توده‌های کارگر! سرکوب تمام رفورم‌ها، حتی ناچیزترین آن‌ها! سرکوب رژیم دموکراتیک!

^۱ - «یک برنامه‌ی اقدام برای فرانسه»، روزنامه‌ی حقیقت (La vérité)، ژوئن ۱۹۳۴؛ بین‌الملل چهارم، اکتبر ۱۹۴۲؛ حقیقت، روزنامه‌ی «اتحادیه‌ی کمونیست‌های فرانسه»، به عنوان شاخه‌ی ای از ICL. ایده‌های اصلی این سند، که به نام اتحادیه منتشر گردید، مربوط به تروتسکی است؛ بخش‌هایی از این متن طی هفته‌های پرمشغله‌ای که تروتسکی در تلاش برای یافتن محل زندگی بود، به منشی دیکته می‌شد، و نهایتاً کل متن از سوی تروتسکی ویرایش گردید. این برنامه واکنشی بود به وضعیت پیشاانقلابی فرانسه پس از ۶ فوریه‌ی ۱۹۳۴، یعنی زمانی که گروه‌های فاشیستی و ارتجاعی تظاهرات مسلحانه را علیه حکومت دالادیه ترتیب دادند. کارگران فرانسه روز ۱۲ فوریه با یک اعتصاب سراسری یک روزه و چند تظاهرات در سرتاسر کشور واکنش نشان دادند. فضای فرانسه به سرعت قطبی شد، و حکومت به راست چرخش کرد. دومرگ به عنوان نخست وزیر جای دالادیه را گرفت و وعده داد که حکومتی «نیرومند» ایجاد کند. ایده‌ی جبهه‌ی واحد در برابر فاشیسم، که مدتی نقطه‌ی اتکای نیرومند اتحادیه‌ی کمونیست‌ها بود، اکنون در بین احزاب و اتحادیه‌های توده‌ای طبقه‌ی کارگر با پذیرش رو به روی می‌شد. یک برنامه‌ی عمل، به منظور ارائه‌ی محتوای سیاسی و اهداف جبهه‌ی واحد وعده داده شده، طراحی شد. این برنامه را هم چنین می‌توان به عنوان نسخه‌ی اولیه «برنامه‌ی انتقالی» خواند که از سوی کنفرانس بنیان‌گذاری انترناسیوال چهارم در سال ۱۹۳۸ پذیرفته شد. هرچند که «برنامه‌ی انتقالی» مشخصاً در مقیاس بین‌المللی مطرح است و به یک کشور واحد محدود نمی‌شود.

در سرتاسر جهان، پاشنه‌ی آهنین فاشیزم می‌رود که به آخرین پناهگاه سرمایه‌داری مستأصل بدل شود.

امپریالیزم که ضربه‌ی مرگباری از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه دید، قادر به حفظ سلطه‌ی خود بر فراز جامعه بود، آن هم به دلیل شکست احزاب پرولتری در دو دوره از عصر پسا جنگ: خیانت همیشگی سوسیال دموکراسی، و انحطاط انترناسیونال کمونیست به دنبال این شکست‌ها. شکست انقلاب آلمان در سال ۱۹۲۳، شکست انقلاب چین در ۱۹۲۷ و شکست پرولتاریای آلمان و اتریش^۲ در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، بیانگر لحظات تعیین‌کننده‌ای هستند که سرمایه‌داری موفق شد تعادل خود را به دست آورد.

با این وجود، این پیروزی‌های متزلزل که در شرایطی به دست آمد که طبقه‌ی حاکم سابق اتحاد شوروی قادر به استقرار دوباره‌ی خود نبوده است، تنها به تشدید بحران جهانی خدمت کرد. فشار انحصارها بر بازار جهانی، خشن‌تر و پرهرج و مرج‌تر از هر زمانی، با مرزهای ملی و اصل مالکیت خصوصی به ستیز پرداخته است.

بورژوازی جهانی با بهره‌گیری از عقبگردهای پرولتاریا در گام‌های انقلابی‌اش به سوی سوسیالیزم، در حال استفاده از آخرین ملجأ خود، یعنی فاشیزم است. بورژوازی جهانی به واسطه‌ی فاشیزم به تلاش‌هایی از فرط درماندگی دست می‌زند تا طبقه‌ی کارگر سازمان یافته را از مسیر خود پاک کند.

چنین است وضعیت بین‌المللی‌ای که بورژوازی فرانسه را به سوی فاشیزم سوق می‌دهد.

اما فاشیزم به تنهایی هنوز آخرین کلام سرمایه‌داری در حال تلاشی نیست. امپریالیزم وقتی نبرد با دشمن درونی را پشت سر گذاشته باشد، آنگاه باید رو به

^۲ - پرولتاریای اتریش قهرمانانه در مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم دولفوس در فوریه‌ی ۱۹۳۴ شرکت داشت، اما شکست خورد.

بیرون گسترش یابد. این منشأ یک جنگ جهانی نوین است. پنجاه میلیون نفر طی مصیبت فاجعه بار آخرین جنگ و پیامدهای آن، نیست و نابود شدند. در جنگ بعدی، صدها میلیون نفر از کارگران سرتاسر جهان سلاخی خواهند شد. فرانسه، با جمعیتی ایستا و بلا تغییر، کم‌تر از هر کشور دیگری فرصت فرار از این جنگ را خواهد داشت.

کارگران باید با تمامی توان خود به مقابله با طرح‌های جنایتکارانه‌ی بورژوازی برخیزند.

۲. برنامه‌ی بورژوازی فرانسه

بورژوازی فرانسه، برای بیرون آمدن از هرج و مرجی که کشور را به ورطه‌ی آن فروغلتانیده، باید نخست معضل پول را حل کند. یک بخش از بورژوازی، خواهان حل این مسأله از طریق تورم است، یعنی انتشار اسکناس، کاهش قدرت خرید دستمزدها، افزایش هزینه‌ی زندگی، و سلب مالکیت از خرده‌بورژوازی؛ بخش دیگر، از طریق تورم زدایی؛ یعنی کاستن از هزینه‌ها به‌بهای کارگران (پایین آوردن حقوق و دستمزدها)، گسترش بیکاری، ویرانی دهقانان تولیدکننده‌ی خرد و خرده‌بورژوازی شهرها.

هر دو بدیل، به معنای افزایش فلاکت برای استثمارشدگان است. انتخاب میان این دو روش سرمایه‌داری، به معنای انتخاب میان دو ابزاری است که استثمارکنندگان به واسطه‌ی آن‌ها در تدارک بریدن گلوی کارگران هستند.

سیاست بیرحمانه تورم زدایی، نخستین گام در برنامه‌ی سرمایه‌داران فرانسه است. کارگران از هرگونه بهبود در وضعیت بیکاری محروم می‌شوند؛ بیمه‌ی تأمین اجتماعی به خطر می‌افتد؛ از حقوق‌ها کاسته می‌شود. کارمندان دولت هم اکنون از تبعات آن متأثر شده‌اند؛ پس از آن‌ها نوبت به دهقانان می‌رسد.

اگر مصلحت اقتضا کند، حتی این هم مانع از آن نخواهد شد که بورژوازی فردا به روش دیگری از تورم پناه ببرد. آلمان هیتلری نمونه‌ای از آن است. استثمارشدگان باید قویاً با این طرح بورژوازی مقابله کنند!

کارگران در برابر برنامه‌ی تورم‌زدایی، در برابر برنامه‌ی کاهش ابزار معاششان، باید برنامه‌ی خود را قرار دهند؛ یعنی برنامه‌ی دگرگونی بنیادی مناسبات اجتماعی از طریق «تورم‌زدایی» کامل امتیازات و سودهای باند «اوستریک»‌ها و «استاویسکی»‌هایی که کشور^۳ را تاراج می‌کنند! این تنها راه رستگاری است.

۳. لغو «اسرار معاملات»

برای یافتن راه حلی مناسب توده‌های زحمتکش، ما باید بدون هرگونه تأخیر ترازنامه‌ی بیرحمانه‌ی ورشکستگی سرمایه‌داری را ترسیم کنیم؛ فهرستی از تمامی دریافت‌ها و مخارج تمامی طبقات، تمام گروه‌های اجتماعی را تهیه کنیم. برای پروولترها، استثمارشدگان از هر دسته، این کار دشواری نیست. حقوق کارگران در دفاتر حسابرسی سرمایه‌داری ثبت می‌شود. در مورد مخارج، بنگاه‌های کوچک همواره هزینه‌ها را هفته‌به‌هفته ثبت می‌کنند. دخل و خرج دهقانان، صنعتگران و حرف و مشاغل خرد و کارگزاران جزء، برای هیچ‌کسی محرمانه نیست. بانک‌های حریص، با وام‌های رهنی خود، نرخ افزایش تباهی دهقانان را به دقت تخمین می‌زنند!

^۳ - آلبر اوستریک، یک بانکدار فرانسوی بود که سفته‌بازی‌های وی بسیاری از بانک‌ها را نابود کرد و منجر به سقوط کابینه‌ی تارادیو در ۱۹۳۰ شد. سرژ استاویسکی یکی دیگر از تأمین‌کنندگان مالی بود که عملیات مشکوک او شامل پرداخت‌های کلان به پلیس و سیاستمداران بورژوا می‌شد. «خودکشی» مرموز او در ژانویه‌ی ۱۹۳۴ برای دوستانش در حکومت «شوتان» بسیار شرم‌آور بود. این رسوایی هم چنین دربرگیرنده‌ی تهییجات دست راستی منجر به کودتای ۶ فوریه‌ی ۱۹۳۴ می‌شد.

اما سرمایه داران، این استثمارگران ماهر، با تعصب از آسرار خود حفاظت می‌کنند. تراست‌ها، انحصارها، شرکت‌های بزرگ که با تملک مستقیم بر نه دهم اقتصاد، بر کل تولید کشور سلطه می‌رانند، هرگز هیچ حسابی از سرقت‌های خود را رو نمی‌کنند.

این مافیای استثمارگر خود را زیر هاله‌ی تقدس «اسرار معاملاتی» پنهان می‌کند.

اسرار معاملاتی هیچ چیز نیستند جز ابزار کنترل زندگی فقرا، پنهان داشتن تمامی امور بانکداری، صنعتی و تجاری ثروتمندان، «استاویسکی»‌ها و «دو واندل»‌هایی که زیر ردای «رفاه عمومی» و «اقتصاد ملی» مخفی می‌شوند.

مرگ بر اسرار معاملاتی: کسانی که خواهان فداکاری هستند، باید پیش از هر چیز دفاتر دخل و خرج خود را باز کنند. به این ترتیب پرده از متقلب بودن آن‌ها برداشته خواهد شد!

۴. کنترل کارگران و دهقانان بر بانک‌ها، صنعت و بازرگانی

دموکراسی بورژوازی، با صندوق رأی تنها صورتی ظاهری از کنترل سیاسی بر رهبران را به توده‌های کارگر بخشید. تا زمانی که این امر آسیبی را متوجه بورژوازی نمی‌کرد، چنین نوعی از دموکراسی را مجاز می‌دانست. اما هرگز وجود حتی سایه‌ای از کنترل بر حاکمیت اقتصادی خود، بر بنیان استثمار خود را که به هرج و مرج، ورشکستگی و مسکنت توده‌ها ختم می‌شود، برنتافت.

یک سهام‌دار انگل صفت، حق دارد بداند حرفه‌ای که او را غنی می‌سازد، چگونه عمل می‌کند. کارگر، تولیدکننده‌ی تحت استثمار، تنها باید اطاعت کند و دهانش را ببندد؛ او صرفاً جزئی از ماشین آلات است.

اما کارگران می خواهند تمام اجزای ماشین را بشناسند. آن ها تنها می توانند در مورد عملکرد آن قضاوت کنند. به جای حاکمیت سرمایه دارانه ی مدیریت، بگذارید کنترل مهارناشدنی کارگران را برپا کنیم.

کمیته های کارخانه، کمیته های دهقانان، کمیته های کارگزاران و کارمندان جزء می توانند به سادگی، به کمک تکنیسین ها، مهندسین و حسابرسان صادق و وفادار به کارگران، مُهر پایانی بر «اسرار معاملاتی» استثمارگران بزنند. با این روش است که می توانیم کنترل عمومی بر بانک ها، صنعت و بازرگانی را مستقر سازیم.

۵. خطاب به کارگران!

اتحادیه ی کمونیست ها، تحت این فراخوان عمومی، برای انجام اقدامات زیر از سوی کارگران مبارزه می کند:

۱- چهل ساعت کار هفتگی، افزایش حقوق. کنترل کارگری بیانگر آن خواهد بود که سطح نیروهای مولد، کاهش روز کار را امکان پذیر می سازد. افزایش حقوق به بهای نجیب زادگان «کمیته ی نوب آهن»، «کمیته ی زغال سنگ»، «فینالی» ها، «اشنایدر» ها و «استاویسکی» ها، و در جهت منفعت مادی و معنوی کارگران.

۲- تأمین اجتماعی واقعی، و پیش از هر چیز، بیمه ی بیکاری. مرخصی سالانه دست کم به مدت یک ماه. صندوق های بازنشستگی که فرد را قادر به زندگی پس از پنجاه سالگی نماید.

۳- دستمزد برابر در ازای کار برابر. لغو استثمار مضاعف زنان، جوانان، اتباع خارجی و مردم مستعمرات.

۴- حقوق و دستمزدهای یکسان کارگران مرد و زن. حمایت از زنان در دوره ی بارداری همراه با مرخصی اضافی.

۵- برابری دستمزد افراد بالغ و جوان. تداوم تحصیل و کارآموزی به هزینه‌ی جامعه. امکانات بهداشتی ویژه.

۶- فسخ تمامی قوانین ویژه در ارتباط با کارگران خارجی و مستعمرات.

۶. ملی‌سازی بانک‌ها، صنایع کلیدی، شرکت‌های بیمه، و حمل و نقل.

در حال حاضر، این بانک‌ها هستند که کل اقتصاد کشور را هدایت و عملاً کنترل می‌کنند. اما اگر کارگران بانک‌ها را تسخیر و به واسطه‌ی آن‌ها آغاز به مدیریت صنعت، حمل و نقل و بازرگانی نمایند، استاندارد عمومی زندگی می‌تواند بلافاصله بالا برده شود.

ملی‌سازی بانک‌ها، صنایع بزرگ، حمل و نقل، و شرکت‌های بیمه، شرط اولیه برای یک اقتصاد است که به سوی رفاه توده‌های عظیم کارگر، کل مردم، هدایت می‌شود.

این ملی‌سازی، نباید به هیچگونه پرداخت غرامت به سرمایه‌داران بزرگی تن دهد که خود را سالیان سال با چپاول پرولترها غنی کرده و تنها هرج و مرج اقتصادی و فلاکت به ارمغان آورده‌اند.

ملی‌سازی ابزار بزرگ تولید و مبادله، مطلقاً به معنای درهم شکستن بنگاه‌های کوچک دهقانی، تجاری و صنعتگری نیست. بر عکس، این انحصارهای ممتاز بزرگ هستند که کنسرن‌های کوچک را خفه می‌کنند.

کنسرن‌های کوچک باید آزاد گذاشته شوند، و سپس کارگران، پس از ملی کردن بنگاه‌های بزرگ، می‌توانند به یاری آن‌ها بیایند. اقتصاد با برنامه، متکی بر ثروت‌های هنگفتی که توسط بانک‌ها، تراست‌ها، شرکت‌های بزرگ و غیره انباشته شده است، ایجاد برنامه‌ای برای تولید و توزیع را امکان‌پذیر خواهد کرد که دستورات مستقیم از سوی دولت، مواد خام و اعتبارات را تحت شرایط کاملاً

مطلوب در اختیار تولیدکنندگان کوچک می‌گذارد. بنابراین دهقانان قادر به دریافت ماشین‌آلات کشاورزی و کود با قیمت‌های پایین خواهند بود.

ملی‌سازی به دست کارگران، به معنای نابودی انحصارهای عظیم خصوصی، حمایت از بنگاه‌های خرد، و بازتوزیع محصولات مطابق با منفعت توده‌ی عظیم تولیدکنندگان است.

۷. انحصار تجارت خارجی

کل تجارت خارجی باید در دستان دولت قرار بگیرد. بدین ترتیب تجارت دیگر از سوی انحصارهایی خصوصی که واردات و صادرات را بدون اهمیت به منافع مصرف‌کنندگان تنظیم می‌کنند، کنترل نخواهد شد. این مداخله میان تولید ملی و بازار جهانی، مزایای فوق‌العاده‌ای برای بخش اعظم مردم به دنبال خواهد داشت. در نتیجه تنها دولت، تحت حاکمیت کارگران، به راستی تمامی تجارت خارجی را به نفع مردم کنترل خواهد کرد.

۸. اتحاد کارگران و دهقانان

دهقانان تقریباً نیمی از جمعیت فرانسه را شکل می‌دهند. دولت پرولتری باید خود را متکی بر دهقانان استوار کرده و همین‌طور کارگران در شهرها و روستاها کند. برنامه‌ی ما به نیازهای توده‌های عظیم روستایی و همین‌طور طبقه‌ی کارگر پاسخ می‌دهد.

ما تصدیق می‌کنیم که هدف غایی ما، به مثابه‌ی شکلی عالی‌تر از پیشرفت، اشتراکی‌کردن کشاورزی و همین‌طور صنعت است. اما پرولتاریا نمی‌تواند این هدف را به دهقانان تحمیل کند. بلکه تنها می‌تواند تکامل به سوی این هدف را تسهیل نماید. پرولتاریا تنها می‌تواند طرح‌هایی پیشنهادی را در این راستا

معرفی نماید که سپس باید از طریق تجربه‌ی مشترک این دو طبقه که به یکسان تحت ستم استثمارگران سرمایه‌دار قرار دارند، تکمیل، تصحیح و بسط داده شود. ما نخست باید برای دهقانان فرصت واقعی تعیین سرنوشت، تصمیم‌گیری درباره‌ی استفاده از نیرو و مایملک خود، بیان ترجیحات خود در روش‌های کشاورزی، انتخاب زمان انتقال از اقتصاد خصوصی به اقتصاد جمعی بنا به تشخیص خود را مهیا کنیم.

جمعیت روستایی به هیچ‌رو همگون نیست. طبقه‌ی حاکم و اساتید چاپلوس آن‌ها با دقت این حقیقت را کتمان می‌کنند که یک اقلیت کوچک، بخش اعظم املاک را تحت انحصار خود در آورده، و بهترین ابزار تولید کشاورزی (ماشین‌آلات، تراکتورها، دام و غیره) را- دیگر نیازی به ذکر منابع اعتباری نیست- در دستاش متمرکز کرده است.

ما مبارزه برای عملی کردن فوری اقدامات زیر را پیشنهاد می‌دهیم:

۱- حق یکسان برای کارگران کشاورزی و کارگران شهرها. اعمال قوانین عمومی بر قراردادهای، روز کار و یک روز اوقات فراغت هفتگی، تأمین اجتماعی (شامل بیمه‌ی بیکاری). مقررات کار باید به طور کامل در مورد کارگران کشاورزی به مورد اجرا درآید.

۲- سلب مالکیت از اموال و املاک بزرگ و مزارع آزمایشی وسیع، و تخصیص آن به کشاورزی اشتراکی و تعاونی و کشاورزی روستایی خرد.

۳- الغای بردگی در قالب نظام سهم‌بری از محصول. تجدیدنظر در قراردادهای جاری اجاره از سوی کمیته‌های کارگران کشاورزی منتخب بخش‌ها.

۴- بازنگری در وام‌های رهنی. استمهال. توقف کلیه‌ی دعوای و اجرائیه‌های

سند رهنی

۹. خدمات اجتماعی برای مردم!

نهادهای عظیم دولت (اداره ی پست، گمرک، آموزش و غیره) که چندین میلیون نفر از زحمتکشان را استثمار می نمایند، برای منفعت سرمایه داری عمل می کنند. رسوایی های اخیر، فساد حاکم بر کارگزاران رده بالا را نشان داده است. کارمندان دولتی رده پایین، از سوی مقامات فاسد و رشوه گیری که از مقام خود بهره می برند تا به طبقه ی مالک امکان در هم کوبیدن هر چه بیش تر کارگران را دهند، مورد استثمار قرار دارند. باید این نهادها را از بالا تا به پایین جارو کنیم. کمیته ها و اتحادیه های کارمندان دولتی جزء با همکاری کلیه ی استثمارشدگان، تغییرات لازم را برای ارائه ی خدمات اجتماعی واقعی که به وسیله ی توده های کارگر و برای آن ها صورت می گیرد، انجام خواهند داد.

۱۰. انحلال پلیس؛ حقوق سیاسی برای سربازان

حکومت، میلیاردها فرانک از فقرا، استثمارشدگان و خلاصه مردمی از موقعیت های مختلف اخاذی می کند تا پلیس، «گارد متحرک» (Gardes Mobiles) و ارتش خود را تکامل دهد و تسلیح کند. در یک کلام نه فقط برای بسط جنگ داخلی، که همین طور برای تدارک جنگ امپریالیستی. کارگران جوانی که در تعداد صدها هزار تن در نیروهای مسلح زمینی و هوایی بسیج شدند، از تمامی حقوق بی بهره اند.

ما خواهان خلع افسران ارتجاعی و فاشیست و افسران درجه دار، این ابزارهای کودتا، هستیم. از سوی دیگر، کارگران تحت امر باید کلیه ی حقوق سیاسی را بازپس گیرند و از طریق کمیته های سربازان منتخب در مجامع ویژه نمایندگی شوند. بنابراین آن ها در پیوند نزدیک با توده های عظیم زحمتکشان باقی

خواهند ماند و نیروهای خود را با مردم متشکل و مسلح در برابر ارتجاع و فاشیزم متحد خواهند کرد.

تمام مجریان اراده‌ی سرمایه‌داری و دولت بورژوازی در دستگاه پلیس و باندهای سیاستمداران فاسد آن‌ها، باید منحل گردند. اجرای وظایف پلیس از سوی میلیشیای کارگری. الغای دادگاه‌های طبقاتی، انتخابات برای تمامی قضات، گسترش هیئت منصفه برای رسیدگی تمامی جرایم و بزهکاری؛ مردم خود عدالت را ارانه خواهند کرد.

۱۱. حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها، شامل جدایی

معاهده‌ی غارتگرانه‌ی «ورسای»، نه فقط برای کارگران کل اروپا، که همین‌طور برای کارگران کشور «فاتح»، یعنی فرانسه، منشأ بیرحمانه‌ترین مصایب است. دفاع از روابط بین‌المللی برخاسته از این معاهده که مطابق با آن بورژوازی، منطقه‌ی «آلساک-لورن»^۴ را الحاق کرد. آن‌هم بدون یک همه‌پرسی عمومی مشابه با آن چه که برای منطقه‌ی «زار»^۵ درخواست می‌کند - امروز به جنگ می‌انجامد.

بورژوازی فرانسه نه فقط به‌طور غیرمستقیم یک بخش کامل از اروپا را تحت ستم قرار می‌دهد، بلکه همچنین مستعمرات بیکرانی را تاراج و خرد می‌کند. برای

^۴ آلساک-لورن، یک منطقه‌ی مرزی میان فرانسه، آلمان، بلژیک و سوئیس است که آلمان در ۱۸۷۱ پس از شکست فرانسه در جنگ فرانسه-پروس به چنگ آورد. زمانی که آلمان در جنگ جهانی اول شکست داده شد، این ناحیه طبق معاهده‌ی ورسای به فرانسه واگذار شد. در هیچ موردی حتی با ساکنین آن مشورت نگردید.

^۵ زار، منطقه‌ی غربی آلمانی، یکی از غنی‌ترین حوضه‌های زغال سنگ در اروپا است. این منطقه بخشی از فرانسه در قرن هجدهم بود و سپس طبق معاهده‌ی ۱۸۱۵ پاریس، بین پروس و باواریا تقسیم گردید. معاهده‌ی ورسای منطقه‌ی زار را از آلمان گرفت، و حاکمیت آن را تابع اتحادیه‌ی ملل نمود و معادن زغال سنگ آن را تحت کنترل فرانسه قرار داد. در مارس ۱۹۳۵ اکثریت قریب به اتفاق جمعیت طی یک نظرسنجی همگانی به اتحاد مجدد با آلمان رأی داد، با وجود آن که نازی‌ها در آن مقطع کنترل آلمان را به دست داشتند.

کلیه ی مردمانی که تحت ستم سرمایه داران بزرگ فرانسه، تحت ستم «دو واندل»ها و «میشلن»ها و بانک های پاریس و دیگران هستند، برای مردم «آلساک-لورن» و همین طور هندوچین، مراکش، و ماداگاسکار، ما خواهان حق تعیین سرنوشت کامل تا سرحد جدایی در صورت خواست آنان هستیم.

توده های زحمتکش این کشور هیچ منفعتی در کمک به بانک های فرانسه برای حفظ سلطه شان بر دیگر مردمان ندارند. برعکس، زحمتکشان با جلب متحدین و هواداران مبارزه ی خود، به نبرد برای رهایی یاری می رسانند.

۱۲. علیه جنگ، برای ایالات متحده ی سوسیالیستی اروپا!

به منظور دگرگونی جامعه و خروج آن از هرج و مرج، ما می بایست ابتدا جامعه را از جنگی که بورژوازی از نو در آن درخواهد غلتید، نجات دهیم. سرمایه داران فرانسه در برابر تحرکات فاشیسم آلمانی، سیاست بلوکبندی دولت های وفادار به معاهده ی جنایتکارانه ی «ورسای» را شکل داده اند. فرانسه از «اتحادیه ی ملل»، این محل تجمع بورژوازی درنده خو، برای پنهان ساختن فعالیت هایش با پوشش صلح طلبی استفاده می کند، در حالی که بار هزینه ی کمرشکن مبارزه ی تسلیحات را بر دوش کارگران می اندازد. و «امنیت» به عنوان یک دروغ «تدافعی»، به آشفتگی و دیوانگی های شوونیستی اجازه می دهد وارد عمل شوند، و کشور را به سوی کشتار هیولوار فردا پرتاب کنند. پرولترها، دهقانان، کسبه و صنعتگران و کارکنان دولت، تنها با اعمال تمامی اشکال کنترل خود، با پرده برداشتن از دیپلماسی پنهانی، با مخالفت با تدارکات جنگی با هر ابزار ممکن، با بیرون آوردن حکومت از چنگال امپریالیزم است که می توانند مانع چنین سرنوشتی شوند.

تنها پیروزی زحمتکشان انقلابی فرانسه قادر است احتمال جنگ امپریالیستی را حذف و مردمان تحت اسارت اروپا و مستعمرات را بیدار کند. معاهدات و توافقات به این ترتیب خاکستر خواهند شد؛ تنها راه حل ممکن، که در سال ۱۹۱۹ مشاهده شد، چنین خواهد بود: ایالات متحده ی سوسیالیستی اروپا.
پیش به سوی مخالفت در برابر سیاست های بلوک های امپریالیستی، در برابر دروغ پاسیفیستی «اتحادیه ی ملل»، در برابر دیپلماسی جنگ و دیوانگی تسلیحاتی! در سرتاسر قاره ی سالخورده ی اروپا که با یک جنگ جدید چند پاره شده، نظامی گشته، در خون درغلتیده و در خطر نابودی کامل است، ما تنها پرچم رهایی، یعنی پرچم ایالات متحده ی کارگران و دهقانان اروپا، فدراسیون ایالات شورایی را بلند می کنیم!

۱۳. برای دفاع از اتحاد شوروی

برای هر پرولتری، نخستین گام در این جهت، عبارت است از دفاع بی قید و شرط از اتحاد شوروی، جایی که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بنیان های عظیم نخستین تجربه ی دیکتاتوری پرولتاریا را بر مبنای لغو مالکیت خصوصی سرمایه داران بزرگ خلق نمود.

مبارزه علیه اتحاد شوروی، همچنان هدف بنیادی ارتجاع امپریالیستی جهانی است.

زحمتکشان فرانسه با پرده برداشتن از طرح های «صلح جویانه» بورژوازی، برای دفاع از اتحاد شوروی مبارزه خواهند کرد. معاهدات و توافقات عملاً دفاعی از پرولتاریای شوروی نخواهند کرد، بلکه مبارزه ی انقلابی در جهت سرنگونی بورژوازی در سایر کشورها است که چنین خواهد کرد.

اتحاد جمهوری های سوسیالیستی فرانسه و روسیه، همبستگی بین المللی پرولتاری را گسترده خواهد کرد؛ مصالحه با «بارتو»، «تاردیو» و «اریو»^۱ و گانگسترهای امپریالیستی آن ها، چنین نخواهد کرد.

تنها این اقدامات گسترده است که می تواند توده ها را از فلاکت نجات دهد و به سوی سوسیالیزم هدایت کند. از امروز به بعد، تمامی زحمتکشان می بایست با عزم راسخ برای تحقق این اقدامات مبارزه کنند.

علاوه بر این، این اقدامات نه از خلال اقدام فردی، و نه از خلال اقدام این یا آن گروه بندی می تواند به طور کامل به کارگرفته شود؛ بلکه انجام آن باید از طریق قدرت دولتی باشد که سکان اقتصاد، سیاست و فرهنگ کل کشور است. سکان در دستان کیست؟ این کل مسأله است!

۱۴. ناپود باد «دولت مقتدر» بورژوازی! پیش به سوی قدرت کارگران و دهقانان

بورژوازی در حال آغاز پیشبرد طرح های خود برای دگرگونی قدرت دولتی و حذف مقاومت کارگران یک بار و برای همیشه است: کاهش حقوق نهادهای منتخب دموکراتیک (پارلمان و کمون ها)، و حتی سرکوب کامل این حقوق، چرا که قدرت پرولتاریا در آن جا احساس می شود، هرچند به شکلی انحرافی.

^۱ ژان لوئی بارتو (۱۸۶۲-۱۹۳۴)، وزیر امور خارجه در رژیم دومرگ بود. او و پادشاه یوگسلاوی، الکساندر اول، در تاریخ اکتبر ۱۹۳۴ در ماری ترور شدند، یعنی پس از آن که بارتو، یکی از پیروان برجسته ی فرانسوی «امنیت جمعی» ترتیب اجازه ی ورود اتحادیه ی شوروی به «اتحادیه ی ملل» را داد. آندره تاردیو، سیاستمداری ارتجاعی بود که وظیفه ی تدارک اصلاحات قانون اساسی فرانسه را در رژیم دومرگ بر عهده داشت، اصلاحاتی که منجر به تقویت دولت می شود، از جمله محدودیت حقوق دموکراتیک. ادوار اریو (۱۸۷۲-۱۹۵۷) رهبر حزب بورژوایی «رادیکال» بود که اصولاً با سیاست جستجوی اتحاد با «حزب سوسیالیست» در دهه ی ۱۹۲۰ شناخته می شد و این شکل اولیه ی «جبهه ی خلق» بود. تروتسکی جزوه ای را در ارتباط با وی تحت عنوان «ادوار اریو، سیاستمدار اعتدال» (۷ نوامبر ۱۹۳۵) نوشت.

بورژوازی در تلاش است که قدرت اجرایی را در دست‌ان افراد قلیلی متمرکز کند که همگی تصمیمات خود را به واسطه‌ی یک دستگاه اداری، نظامی و پلیسی- که خود وحشی، بدون کنترل و پُرهزینه است- تحمیل می‌کنند.

طرح بورژوایی «دولت مقتدر»، که توده‌های تحت استثمار را هدف گرفته است، می‌بایست مورد حمله‌ی بیرحمانه‌ی توده‌های زحمتکش قرار گیرد.

تنها توده‌های کارگر هستند که می‌توانند با گرفتن آینده‌ی خود در دست‌ان‌شان، طی یک شبیخوان انقلابی نیرومند، با انرژی و اراده‌ی آهنین، قدرت عظیم و ضروری برای نجات جامعه از الیگارشی سرمایه‌داری را که جامعه را به تباهی و ویرانی می‌کشاند، ایجاد کنند.

وظیفه‌ی ما، قرار دادن دولت پرولتری کارگران و دهقانان به جای دولت سرمایه‌داری است که تنها بنا به منفعت استثمارکنندگان بزرگ عمل می‌کند. وظیفه‌ی ما، استقرار حاکمیت کارگران در این کشور است. ما به همه‌ی اعلام می‌داریم که موضوع بر سر یک «تعدیل» جزئی و فرعی نیست؛ بلکه سلطه‌ی اقلیت کوچک بورژوازی باید جای خود را به رهبری و قدرت اکثریت عظیم کارگران بدهد.

اتحاد دهقانان و کارگران برای این منظور ضروری است. ارتجاع تلاش می‌کند دهقانان را با شبح یک دیکتاتوری پرولتری که دهقانان را تابع کارگران می‌کند، وحشت زده سازد. اما در واقعیت امر مادام که پرولتاریا از دهقانان منزوی باشد، دولت پرولتری قابل تحقق نیست.

نمونه‌ی انقلاب اکتبر، روسیه‌ی شوروی، به ما کمک می‌کند. هرچند در فرانسه می‌توانیم بهتر از برادران روس خود عمل کنیم و مرتکب برخی اشتباهات آنان نشویم. سطح اقتصادی فرانسه بالاتر است، و ما قصد داریم منطبق با شرایط واقعی کشور خود اقدام کنیم. تنها بر مبنای یک برنامه‌ی روشن و دقیق و همین‌طور درک

نزدیک میان پرولتاریا و دهقانان تحت استثمار است که دیکتاتوری پرولتاریا می تواند مستقر شود.

دهقانان پراکنده شده اند. این یکی از دلایل ضعف سیاسی آن ها، با وجود تعداد و اهمیت آنان در تولید است. دهقانان تنها با همسویی با کارگران در برابر بورژوازی است که می توانند قدرت را به دست آورند.

۱۵. مبارزه برای کمون کارگران و دهقانان

اتحاد کارگران و دهقانان، تنها زمانی محقق خواهد شد که طبقه ی کارگر نیروی خود، ابتکار عمل و توانایی خود به انجام این برنامه را نشان دهد. به همین دلیل است که ما باید، بیش از هر چیز، شرایط را برای اتحاد عمل ایجاد کنیم.

اتحاد کارگران احزاب و اتحادیه ها باید سازمان داده شود، به طوری که تمامی نیروهای کارگری را بلااستثناء متحد کند.

یک کمیته ی ملی از اتحاد کارگران، کمیته های منطقه ای، کمیته های محلی، باید سازماندهی شود. و همین طور ایجاد کمیته های فروشگاه بنا به انتخاب کارگران. انگیزه ای که این کمیته های اتحاد کارگری ایجاد می کند و اعتبار آن ها در بین توده ها، الهام بخش توده های کارگر مناطق روستایی برای سازماندهی خود در درون کمیته های دهقانان خواهد بود.

در مبارزه علیه فاشیسم، ارتجاع و جنگ، پرولتاریا همیاری گروه های خرده بورژوا (پاسیفیست ها، اتحادیه ی حقوق بشری، جبهه ی واحد و غیره) را می پذیرد، اما چنین اتحادهایی تنها از اهمیت ثانویه برخوردار هستند. مهم تر از همه، وظیفه ی ما عبارت است از تضمین اتحاد عمل خود طبقه ی کارگر در کارخانه ها و مناطق کارگری در مراکز صنعتی. اتحاد سازمان های مهم کارگری

(حزب کمونیست، حزب سوسیالیست، ث.ژ.ت، ث.ژ.ت.او^۷، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها) فاقد هرگونه ارزش انقلابی است، مگر آن‌که به سوی ایجاد موارد زیر جهت‌گیری شود:

الف. کمیته‌های مبارزه، به نمایندگی از خود تودها (نطفه‌های اولیه‌ی شوراهای) ب. واحدهای شبه نظامی کارگران، که هرچند از سوی احزاب و سازمان‌های متنوع سازمان یافته باشند، ولی همواره با یک دیگر درحال اتحاد عمل باشند.

۱۶. برای یک «مجمع واحد»

بنابراین ما پارتیزان‌های راسخ یک دولت کارگری و دهقانی هستیم، دولتی که قدرت را از استثمارگران خواهد ستاند. جلب اکثریت متحدین مان در میان طبقه‌ی کارگر به این برنامه، هدف اصلی ما است.

در این میان، مادام که اکثریت طبقه‌ی کارگر بر مبنای دموکراسی بورژوایی ادامه می‌دهد، ما آماده‌ی دفاع از آن با تمام قوای خود در برابر حملات خشونت‌آمیز بورژوازی بناپارتیست و فاشیست^۸ هستیم.

با این حال، ما از برادران طبقاتی خود که معتقد به سوسیالیزم «دموکراتیک» هستند تقاضا می‌کنیم که به عقاید خود وفادار باشند، که از عقاید و روش‌های کنوانسیون ۱۷۹۳ و نه جمهوری سوم^۹، الهام گیرند.

^۷ - فدراسیون عمومی کار (CGT) اصلی‌ترین فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در فرانسه و تحت سیطره‌ی رهبری رفورمیست بود. انشعاب ۱۹۲۱ منجر به شکل‌گیری یک رقیب رادیکال‌تر ولی کوچک‌تر، یعنی فدراسیون عمومی متحد کار (CGTU) گردید که تا زمان وحدت دوباره در ۱۹۳۶ وجود داشتند.

^۸ - بناپارتیزم یک مفهوم کلیدی در نوشته‌های تروتسکی طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ بود. یک توضیح دقیق از برداشت تروتسکی از مفهوم بناپارتیزم بورژوایی در مقاله‌ی «بناپارتیزم و فاشیزم» (۱۵ ژوئیه‌ی ۱۹۳۴) یافت می‌شود. تحلیل او از بناپارتیزم شوروی نیز در مقاله‌ای به عنوان «دولت کارگری، ترمیدور و بناپارتیزم» (۱ فوریه‌ی ۱۹۳۵) موجود است.

مرگ بر سنا، که با حق رأی محدود انتخاب می شود و قدرت حق رأی عمومی را به یک توهم محض مبدل می کند!

مرگ بر ریاست جمهوری، که به عنوان تکیه گاه مخفی نیروهای میلیتاریزم و ارتجاع خدمت می کند!

یک مجمع واحد باید قوای مقتنه و مجریه را ترکیب کند. اعضا برای مدت دو سال، با حق رأی همگانی از ۱۸ سالگی، بدون تبعیض جنسی یا ملی، انتخاب خواهند شد. نمایندگان بر مبنای مجامع محلی انتخاب خواهند گردید، همواره از سوی انتخاب کنندگان خود قابل عزل هستند و دستمزدی معادل با دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند نمود.

این تنها اقدامی است که توده ها را به جای عقب راندن، به جلو خواهد راند. یک دموکراسی فزون تر، مبارزه برای قدرت کارگری را تسهیل خواهد کرد.

اگر حزب سوسیالیزم «دموکراتیک» (SFIO)^{۱۰}، که ما بنا به اختلافات آشتی ناپذیری در روش و دکتترین خود از آنان متمایز می شویم، قرار باشد در مسیر مبارزه ی غیرقابل توقف علیه دشمن اطمینان اکثریت را به سوی خود جلب کند، ما آماده هستیم و خواهیم بود که از حکومت SFIO در برابر بورژوازی دفاع کنیم.

ما خواهان رسیدن به هدف خود هستیم، اما نه با درگیری مسلحانه میان گروه های مختلف زحمتکشان، بلکه با دموکراسی واقعی کارگری، با تبلیغات و نقد متعهد، با گروه بندی داوطلبانه ی اکثریت عظیم پرولتاریا زیر پرچم کمونیزم حقیقی.

^۹ - سومین جمهوری فرانسه، از زمان سقوط لوئی بناپارت در ۱۸۷۰ تا شکست فرانسه به دست آلمان در ۱۹۴۰، از سوی انقلابیون به عنوان مصداق بارز انحطاط و ریاکاری بورژوازی نگریده می شد. در این جا این جمهوری با سال ۱۷۹۳ مقایسه می شود، زمانی که بورژوازی فرانسه هنوز انقلابی بود.

^{۱۰} - SFIO به معنای بخش فرانسوی انترناسیونال (سوسیالیست) کارگری است، نام رسمی حزب سوسیالیست. نام رسمی حزب کمونیست، بخش فرانسوی انترناسیونال کمونیست (SFIC) بود، اما حروف اختصاری آن در این جا به صورت CP آمده است.

کارگران پیرو سوسیالیزم دموکراتیک باید بیش از پیش درک کنند که دفاع از دموکراسی کفایت نمی‌کند؛ دموکراسی را باید بازیافت. جابجایی مرکز ثقل سیاسی از پارلمان به سوی کابینه، از کابینه به سوی الیگارشی سرمایه‌ی مالی، ژنرال‌ها و پلیس، واقعیتی است که به تمامی رخ داده. نه پارلمان فعلی و نه انتخابات جدید، هیچ یک نمی‌توانند این واقعیت را تغییر دهند. ما تنها با نابودی کردن نیروهای مسلح فاشیست‌ها- نیروهایی که در تاریخ ۶ فوریه ی ۱۹۳۶ جابجایی محور دولت را آغاز کردند و همچنان نیز مشغول آن هستند- می‌توانیم از بقایای تأسفبار دموکراسی دفاع کنیم و به ویژه حوزه‌ی دموکراسی برای فعالیت توده‌ها را گسترش دهیم.

۱۷. بورژوازی هرگز داوطلبانه تسلیم نخواهد شد

بورژوازی هرگز داوطلبانه به اقداماتی تن نخواهد داد که جامعه را از هرج و مرج بیرون می‌آورند. بورژوازی خواهان جاودانه ساختن تمامی امتیازات خود است، و به منظور صیانت از آن، مشغول بهره برداری از باندهای فاشیستی است. شعار ما، خلع سلاح باندهای فاشیستی سرمایه‌ی مالی به دست پلیس سرمایه‌ی مالی نیست. ما از دامن زدن به این توهم جنایتکارانه سر باز می‌زنیم که یک حکومت سرمایه‌داری عملاً می‌تواند به سوی خلع سلاح باندهای سرمایه‌داری پیش برود. استثمارشدگان می‌باید از خودشان در برابر سرمایه‌داران دفاع کنند.

مسلح کردن پرولتاریا، مسلح کردن دهقانان فقیر!

واحدهای شبه نظامی ضدفاشیستی مردم!

استثمارکنندگان، که هیچ چیز نیستند جز یک اقلیت کوچک، پیش از بروز جنگ داخلی خود را پس می‌کشند؛ باندهای فاشیستی و ارتجاعی، تنها زمانی جسارت خود را از دست می‌دهند که کارگران مسلح شوند و توده‌ها را هدایت کنند.

تنها اگر کارگران بدین شکل پیش بروند، در آن صورت بخش بزرگ تری از سربازان و ملوانان- این فرزندان کارگران و کسانی که در تبلیغات ما باید بی وقفه ریشه ها و وظایف طبقاتی شان به آنان یادآوری گردد- به آرمان کارگران جلب خواهند شد و جالب توده های کارگر را در برابر افسران ارتجاعی و فاشیستی که از آنان علیه طبقه شان استفاده می کنند، خواهند گرفت.

وظیفه ی عظیمی داریم، اما این تنها راه رستگاری است! «اتحادیه ی کمونیست ها» این راه را نشان می دهد.

جامعه، که تنها به واسطه ی کار شما می تواند وجود داشته باشد، در حال گنبدگی است؛ چرا که بورژوازی حاکم حتی از یکی از امتیازات نفرت انگیز خود هم پا پس نخواهد کشید. بورژوازی برای بازپس گیری امتیازات خود در حال آماده سازی باندهای فاشیستی است که موجودیت شما را تهدید می کند.

روز ۱۲ فوریه^{۱۱}، شما قدرت و عزم خود را برای تن ندادن به این خشونت نمایش دادید. اما در آن روز، رهبران تان به شما خیانت کردند؛ آن ها برای شما نه شعار مشخصی را طرح کردند، و نه هیچ چشم اندازی جدی برای مبارزه! برای به دست آوردن نیروی خود، برای دفاع از حق خود برای زندگی، برای آن که دیگر وادار به کار برای غنی ساختن یک اقلیت از استثمارگران بی شرم نباشید، انقلاب خود را تدارک ببینید، به برنامه ی اقدام «اتحادیه ی کمونیست ها» بپیوندید!

لئون تروتسکی

ژوئن ۱۹۳۴

ترجمه: آرام نوبخت

منبع: آرشیو مارکسیست ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۴

^{۱۱} - ۱۲ فوریه ی ۱۹۳۴ روز اعتصاب عمومی در اعتراض به تظاهرات فاشیستی ۶ فوریه بود.